**انترناسیونال ۶۹۰**

**کاظم نیکخواه**

**معضل شاهزاده و شاه پرستان**

طیف ناسیونالیست سلطنت طلب این روزها بیشتر از همیشه دچار کشاکش و تشتت شده است. مشکل فوری این طیف اینست که میخواهد سلطنت را به جامعه ایران بازگرداند اما برای این ماموریت سلطان و شاهی که حاضر به قبول تاج و تخت نسیه باشد در دسترس نیست. رضا پهلوی در مصاحبه ای اعلام کرده است که در فکر شاه شدن نیست و گویا از ابتدا دغدغه شاه شدن نداشته است. این را ظاهرا در پاسخ به بیانیه تند و هشدارآمیزی گفته است که گروهی از سلطنت طلبان شناخته شده علیه او داده اند. گروهی از سلطنت طلبان شناخته شده و دو آتشه بیانیه ای علیه او داده اند و به او با لحنی بسیار تند حمله کردند و هشدار داده اند که دست از مواضع ضد ملی خود بردارد. در این بیانیه به رضا پهلوی اعتراض شده است که چرا در مصاحبه ای که بحث از جزایر تنب بزرگ و کوچک شده است از منافع ایران دفاع نکرده است، چرا در جایی که یک نشریه امارات از خلیج عربی اسم برده ایشان اعتراض نکرده، و چرا در مصاحبه ای ایران را یک کشور چند ملیتی اعلام کرده است و چرا در سنگر رای مردم پنهان میشود؟ در این بیانیه بعد از برشمردن "اقدامات ضد یگانگی ملی و ضد تمامیت ارضی و ضد استقلال سیاسی" رضا پهلوی گفته شده است "به حضرت‌عالی رضا پهلوی دوم، آخرین ولیعهد تاریخی ایران به‌جدّ و برای آخرین بار هشدار می‌دهیم تا از مواضعِ ضدِّملی‌ خود برائت جسته و کلیه‌یِ کنش‌ها و اقدامات خود را به‌طورِ کامل به اصول و چهارچوب ملی ایران متعهد گردانید" این بیانیه به امضای ٥٤ نفر از چهره های سلطنت طلب رسیده و گویا خانواده زاهدی که مرید اعظم سلطنت طلبان است نیز آنرا تایید کرده است.

روشن است که این نامه از هشدار بسیار فراتر میرود. این یک اعلان جنگ است. و جای آشتی و بازگشتی باقی نگذاشته است. اگر طیف سلطنت طلب مزبور بطور واقعی قدرت داشت و ساواک و شاهی در اختیار داشت، چنین "ولیعهد خائن و ضد ملی" را بطور قطع به جوخه اعدام میسپرد. مضحک تر اینجاست که طیف مقابل یعنی سلطنت طلبان طرفدار رضا پهلوی هم گویا فعالانه مشغول جمع کردن رای برای رضا پهلوی بعنوان "رضا شاه دوم" شده است. یک بالماسکه تمام و کمال!

معضل طیف ناسیونالیست طرفدار سلطنت بسیار جدی است. فکرش را بکنید فقط یک ولیعهد داشته باشید که تصور میکنید دارد خیانت میکند و ضد ملی و ضد استقلال سیاسی و خیلی چیزهای دیگر است. و حال به او آخرین هشدار را میدهید که دست از مواضع ضد ملی خود بردارد. حال ایشان میگوید آقاجان من دور شاه شدن و تاج و تخت توخالی و نسیه را خط کشیده ام. سلطنت طلبان دو آتشه چه میکنند؟ این معضل ساده ای نیست. برای این طیف بسیار جدی و حیاتی است. سلطنت طلب بدون شاه که معنی ندارد.

نمیشود از سلسله زندیه یا قاجار یا هخامنشی و ساسانی کسی را پیدا کرد که شاه بشود. باید یک سلسله جدید درست کنید. تازه بفرض که همه این کار ها را کردید و در ماجرای اینکه چه کسی شاه بشود سر همدیگر را نبریدید (که با این فضای فاشیستی بعید نیست)، متوجه خواهید شد که حداقل دویست سیصد سال دیر آمده اید. قرن، قرن بیست و یکم است. دنیا بسیار عوض شده است. بویژه جامعه ایران از دوره شاه و خلیفه و سلطان و سلطنت بازی مدتهاست عبور کرده است. و حتی با حکومت خونخوار خمینی و اسلام هم نتوانسته اند فضای انسانیت و آزادیخواهی را در آن خاموش کنند. این جامعه ای است که فعالانه علیه اعدام است. علیه سرکوب و زندانهای سیاسی است. جنبش برابری زن و مرد و جنبش حقوق کودک و جنبش آزادی بیان و جنبش علیه فقر و دفاع از انسانیت دارد از سروکول این جامعه بالا میرود. بر خلاف سنت و درک ناسیونالیستی که مدام "دکتر و تیمسار و سرهنگ" ها را حلوا حلوا میکند و کارگر برایش قشر پایین و توسری خور است، در این جامعه معلم و کارگر و پرستار اقشار محترم و رزمنده ای هستند. رهبران جلوی صحنه و شناخته شده ای دارند. این جامعه را نمیشود به سادگی به دوره شاهان بازگرداند. این معضل جدی و اساسی جنبش سلطنت طلب و ناسیونالیست است.

رضا پهلوی ظاهرا این مشکل را دیده است و با گفتن اینکه من دغدغه شاه شدن ندارم مشکل را حل کرده است. اما سوال اینست که اگر رضا پهلوی نمیخواهد نقش شاه را برای فاشیستهای سلطنت طلب ایفا کند، چه جایی در سیاست برایش باقی میماند؟ آیا جناب ایشان به غیر از ولیعهد سابق بودن هنری در سیاست از خود نشان داده است که بخواهد عرضه کند؟ رضا پهلوی چهره شناخته شده ای است. اما شناخته شده بودن به خودی خود قدرت نمی آورد. بعضی وقتها برعکس است. از جمله وقتی که شاه بودن و اتکا به حکومت موروثی چیزی جز سمبل عقب مندگی معنی نمیدهد. رضا پهلوی برای حل این مشکل چه کرده است؟ یک تابلو حقوق بشر به خود آویزان کرده، بحث "شاهان خوب و نجیب" سوئد و دانمارک را مدام جلو میکشد، اما میگوید از "سیستم خاصی" حمایت نمیکند و مردم در آینده متیوانند تصمیم بگیرند که او چه نقشی ایفا کند، ولی پشت سر هم به ترامپ و بوش و حکومت عربستان پیام و چراغ سبز داده است که به او کمک کنند که به قدرت برسد، در عین حال از "کارگران مظلوم" و "زندانیان سیاسی بیچاره" هم دفاع میکند. اما سیاست اعدام و ساواک و تمامیت ارضی پدر تاجدارش را هم ستایش مینماید. اما "دغدغه شاه شدن" هم ندارد! فاشیستهای ایران پرست طرفدار سلطنت به همین بازی ها و مغشوش بودن اعتراض دارند. آنها در واقع میگویند نمیشود در سیاست نقش یک مغازه دونبش آماده اجاره را بازی کرد. باید خط داشت، باید رهبر بود.

بطور واقعی نه فقط رضا پهلوی بلکه کل جنبش سلطنت طلبی دچار یک تناقض وجودی است. این جریان از یک طرف با نفرت عمیق و گسترده مردم از جمهوری اسلامی، یک نوع پشیمانی از سرنگونی شاه را در میان بخشهای حاشیه جامعه مشاهده میکند. و از یک طرف با این واقعیت روبروست که بخش اعظم مردم حتی زیر سیطره یک حکومت متحجر اسلامی، به عقب نگاه نمیکنند. این مردم یک ذره از حقوق انسانی خود کوتاه نمی آیند. حقوق کودک، حقوق زنان، آزادی بیان، آزادی احزاب، مخالفت با زندان های سیاسی، اینها امروز جزء جدایی ناپذیر سیاست در ایران است. در این فضا که کاملا سیاسی و پیشرو است سلطنت و شاه و سلطان صد سال دیگر هم یک جو شانس نزدیک شدن به قدرت را ندارد. شاهی که زندانهای سیاسی و اعدام و سرکوب احزاب نداشته باشد دیگر شاه نیست. یک دلقک است که حتی اگر به قدرت برسد سه ماه دوام نمی آورد.

تاریخ به شما میگوید که حتی شاهان سوئد و دانمارک و اسکاندیناوی هم با استراتژی حقوق بشری به تاج و تخت نرسیده اند. بر عکس این مردم ضد سلطنت بوده اند که با مبارزه قدرت سرکوب و بگیر و ببند را در این کشورها از شاهان گرفته اند. اما زورشان نرسیده است که تمام بساطشان را جارو کنند. با جنگ و جدال و مبارزه و انقلاب، حقوقی را به حکومت سلطنتی تحمیل کرده اند اما مثل فرانسه امکان انقلاب کردن و جمع کردن کل بساط اشرافیت و حاکمیت موروثی را نیافته اند. در قرن بیست و یکم هرکس بخواهد شاه از تخت افتاده ای را به سرکار برگرداند یا سلسله موروثی شاهان را اختراع کند فقط به ریشخند تاریخ تبدیل میشود.

این درست است که سیاست "رژیم چنج" و کودتا که ناسیونالیستها و سلطنت طلبان به آن امید دارند، ربطی به مردم ندارد. و قرار است با کودتا و دامن زدن به قوم و قبیله گرایی و امثال اینها عملی شود. اما در یک جامعه ای که رادیکالیسم و پیشرو بودن و چپ بودن و کارگری بودن و دفاع از حقوق انسانی حرف اول را میزند، توطئه و کودتا هم بهیچ وجه ساده نیست. نه فقط چلبی در ایران جایگاهی ندارد. بلکه اینجا جای بازی با کارت مقتدا صدر و مالکی و قوم گرایی و سنت گرایی هم نیست. رضا پهلوی این امکان را دارد که بسادگی از سیاست کنار بکشد و بدون دغدغه شاه شدن برود زندگیش را بکند. اما جنبش ناسیونالیسم ایرانی اگر بخواهد نقشی در آینده سیاسی ایران بازی کند باید ظرف دیگری غیر از سلطنت برای استفاده سیاسی از باقیمانده نفوذ خود در میان اقشار عقب مانده مردم دست و پا کند. نه چسبیدن به فاشیسم ایرانی جواب میدهد و نه تن کردن تی شرت حقوق بشری.